



## درس نهج البلاغه شناسی استاد حاج سید مجتبی نورمفیدی

تاریخ: ۱/ خرداد/ ۱۳۹۸

مصادف با: ۱۶ رمضان ۱۴۴۰

جلسه: ۱۷

موضوع کلی: نهج البلاغه شناسی

موضوع جزئی: علوم مقدماتی تفسیر نهج البلاغه

سال اول

«الحمد لله رب العالمین و صلی الله علی محمد وآله الطاهرین و اللعن علی اعدائهم اجمعین»

تاکنون چند موضوع از موضوعات مربوط به شناخت نهج البلاغه از جمله ادله انتساب نهج البلاغه به حضرت علی(ع) و نیز ادله منکرین انتساب و استناد نهج البلاغه به حضرت علی(ع) و همچنین مصادر نهج البلاغه و کتاب‌هایی که پیرامون مآخذ نهج البلاغه نوشته شده و نیز ترجمه‌ها و شرح‌های نهج البلاغه را مورد بررسی قرار دادیم.

هنوز مطالب بسیاری از بحث آشنایی با نهج البلاغه باقی مانده که باید مطرح شود. از جمله اینکه برای تفسیر و توضیح نهج البلاغه به چه علومی نیازمندیم، چه علومی قبل از ورود به عرصه شرح و تفسیر نهج البلاغه باید فرا گرفته شود. بعد از این بحث، موضوع مهمی که قرار بود مطرح کنیم اعتبار سنجی نهج البلاغه بود به این معنا که آیا اساساً می‌توانیم نهج البلاغه را به عنوان مستند یک حکم فقهی یا یک آموزه اخلاقی و اعتقادی قرار دهیم یا خیر؟ چون آن بحث یک بحث طولانی است در فرصت دیگر وارد آن می‌شویم.

به علاوه چند بحث دیگر باقی مانده است از جمله روش‌های تفسیر نهج البلاغه که باید در فرصت دیگر مورد بررسی قرار گیرد. این‌ها به ما به نوعی یک شناخت کلی نسبت به نهج البلاغه می‌دهد و گمان می‌کنم با این ابزارها و نکاتی که گفتیم بهتر می‌توانیم موارد این عرصه شویم

### علوم مقدماتی تفسیر نهج البلاغه

بحث دیگر مربوط به پیش نیازهای شرح و تفسیر نهج البلاغه است. یعنی علومی که باید دانسته شود تا بتوان وارد این دریا شد و شنا کرد، گاهی انسان مشاهده می‌کند برخی که به شرح و تفسیر نهج البلاغه می‌پردازند واقعا اهلیت و توانایی این کار را ندارند. یکی از مهمترین کمبودهایی که ممکن است در این زمینه احساس شود عدم آشنایی با این پیش نیازها است. همانطور که تفسیر قرآن محتاج پیش نیازهایی است، تفسیر نهج البلاغه نیز محتاج این پیش نیازها و علوم است.

حال باید مشخص شود این علوم چه نقشی در تفسیر و شرح نهج البلاغه دارند. کسی که مثلاً با ادبیات عرب آشنا نیست، کسی که با لغت عرب آشنا نیست، کسی که با علم اصول بیگانه است، کسی که از تاریخ اطلاعی ندارد چطور می‌تواند به شرح خطبه‌های حضرت علی(ع) یا نامه‌های حضرت علی(ع) اقدام کند. بالاخره یک آشنایی اولی با ادبیات عرب و لغت، تاریخ، اصول و فقه لازم است؛ همانطور که در مورد تفسیر قرآن این علوم مقدماتی را متعرض شدیم و نام بردیم.

این پیش نیازها منحصر به تفسیر قرآن و نهج البلاغه نیست، بلکه همه علوم‌ها پیش نیازهایی دارند، علم فقه یعنی علم استنباط احکام شرعی مطمئناً بر دانش‌هایی استوار است که اگر آن دانش‌ها نباشد، می‌توان گفت حداقل شخص در آن علوم صاحب نظر نمی‌شود. خود علم اصول فقه، علم منطق، فلسفه و حکمت حتی علوم تجربی و علوم ریاضی همه محتاج یک دانستنی‌هایی هستند. البته منظور ما کسی نیست که فقط برای یادگیری و اطلاع پیدا کردن وارد این علوم می‌شود بلکه منظور ما کسی است که می‌خواهد وارد این وادی شود و در این دریا شنا کند. پس همه علوم پیش‌نیازهایی دارند که هر یک در جای خود باید از آن‌ها بحث شود. در تفسیر نهج البلاغه نیز به طور حتم نیازمند بعضی علوم هستیم به این معنا که اگر این علوم دانسته نشود چه بسا امکان شرح و تفسیر نهج البلاغه نیست، حال من به طور فهرست وار این علوم را ذکر می‌کنم و در برخی از موارد برای شما شاهد مثالی را متعرض می‌شوم. البته بعضی از موارد نیز کاملاً روشن است و نیازی به شاهد مثال نیست.

### ۱. علم صرف و نحو

علم صرف و نحو یعنی علم شناخت ریشه اصلی کلمات (اعم از اسم و فعل و حرف) و حالات مختلف آن‌ها در کلام و جمله. بالاخره این واژه‌ها در جمله که قرار می‌گیرند موقعیت‌های مختلفی دارند. اصلاً پایه‌های ادب عرب بر صرف و نحو استوار است. وقتی کلام مولی به زبان عربی است چطور ممکن است کسی که به صرف و نحو آشنا نیست بتواند این جملات را تفسیر کند. مثلاً یکی از قواعد نحوی این است: «تقدیم ماحقه التأخیر یفید الحصر» اگر کسی به این قاعده آشنا نباشد ممکن است در جایی که باید حصر استفاده کند، حصر را برداشت نکند یا در جایی که حصر وجود ندارد معنای حصر را استفاده کند. البته لازم نیست شخص اجتهاد در صرف و نحو پیدا کند، یعنی لازم نیست که خود انسان صاحب نظر باشد ولی باید به امهات صرف و نحو آشنا باشد تا بتواند معنای کلام را به خوبی فهم کند.

### ۲. علم معانی و بیان و بدیع

از آن‌جا که در کلمات مولی در نهج البلاغه آرایه‌های ادبی و صنایع لفظی بسیاری به کار رفته است، کاملاً واضح است که بدون آشنایی به معانی و بیان و بدیع نمی‌توانیم به این زیبایی‌ها پی ببریم. نمی‌گوییم اگر کسی معانی و بیان و بدیع بلد نباشد، هیچ حظی از کلمات حضرت علی (ع) نخواهد برد ولی کسی که می‌خواهد به شرح نهج البلاغه مشغول شود باید حداقلی از این دانش‌ها را بهره‌مند باشد. حضرت علی (ع) می‌فرماید:

«وَإِنَّا لَأَمْرَاءُ الْكَلَامِ وَفِينَا تَنْشَبَتْ عُرُوقُهُ وَعَلَيْنَا تَهَدَّكْتُ غُصُونُهُ» «ما امیران سخن هستیم، درخت سخن در ما ریشه دوانده است و شاخه‌های آن بر ما سایه افکنده است»<sup>۱</sup>

انسان وقتی می‌خواهد به شرح کلام امیر سخن پردازد، آن‌ها که به تعبیر خودشان درخت سخن در آن‌ها ریشه دوانده است، و کلام ایشان را تفسیر کند باید با بعضی از علوم آشنا باشد. اینکه شما می‌بینید ابن میثم در مقدمه شرح خودش یک فصلی را در مورد علم معانی و بیان سخن می‌گوید یا مرحوم میرزا حبیب الله خوبی در منهاج البراعه در مقدمه خود صفحات بسیاری را اختصاص به این دانش می‌دهد به خاطر ویژگی خاص نهج البلاغه از این جهت است.

<sup>۱</sup> شرح نهج البلاغه لابن ابی الحدید، ج ۱۳، ص ۱۲، خطبه ۲۳۳.

همانطور که قبلاً گفتیم سید رضی با این رویکرد که کلمات مسجع حضرت علی(ع) را جمع آوری کند، نهج البلاغه را نوشته است. لذا در مواجهه با این کلام آیا می شود بدون آشنایی و شناخت معانی و بیان دست به این کار زد و به شرح نهج البلاغه اقدام کرد؟ مسلم نمی شود، این واضح و بدیهی است.

### ۳. علم منطق

منطق دانش درست اندیشیدن است، حال یا آله یا علم، بنا به اختلافی که در تعریف منطق وجود دارد که بواسطه مراعات و قواعد آن انسان از خطای در فکر مصون می ماند. کلام شخصیتی مثل حضرت علی(ع) در مواقع بسیاری بر پایه استدلال استوار است. کسی که به شرح این کلمات می پردازد باید بداند راه درست اندیشیدن چیست؟ قواعد تفکر را بشناسد، انواع استدلال را بشناسد، فرق برهان و قیاس را با جدل و مغالطه بشناسد. اینکه حضرت علی(ع) در مواجهه با برخی، آن ها را متهم می کند که شما مغالطه می کنید، منظور از مغالطه چیست؟ این کلام سراسر استدلال و برهان و گاهی جدل است، گاهی شعر و گاهی خطابه، قهراً کسی که می خواهد در این جایگاه بنشیند و کلام مولی را شرح کند باید دانش منطق را بداند.

### ۴. علم اصول فقه

درست است که علم اصول مقدمه دانش استنباط احکام است و یک جنبه آلی و ابزاری دارد ولی خاصیت این علم بیشتر و فراتر از آن چیزی است که در تعریفش به آن اشاره می شود. اگر گفته می شود: «هو العلم بالقواعد التي که بوسیله آن ها احکام کشف می شود» ولی تأثیر آن فقط در حوزه استنباط حکم شرعی نیست بلکه در علوم دیگر مؤثر است. اگر ما عام و خاص یا مطلق یا مقید یا مجمل و مبین یا تعارض احوال را نشناسیم تعادل و تراجیح را ندانیم، اگر ندانیم چگونه باید بین دو کلام به ظاهر متعارض جمع کرد، چطور می توانیم در مقام شرح نهج البلاغه قرار بگیریم و آن را تفسیر کنیم.

قبلاً اشاره کردم که گاهی حضرت علی(ع) از دنیا به نحو مطلق مذمت کرده و فرموده است: «أَنَّ الدُّنْيَا دَارُ بَلِيَّةٍ»؛ دنیا دار بلیه است، دار گرفتاری است، دار مشکل است. گاهی هم در کلمات قصار شمار ۱۳۱ می فرماید: «إِنَّ الدُّنْيَا دَارُ صِدْقٍ لِمَنْ صَدَقَهَا وَ دَارُ عَافِيَةٍ لِمَنْ فَهِمَ عَنْهَا وَ دَارُ غِنَى لِمَنْ تَزَوَّدَ مِنْهَا وَ دَارُ مَوْعِظَةٍ لِمَنْ اتَّعَظَ بِهَا مَسْجِدُ أَحِبَّاءِ اللَّهِ وَ مُصَلَّى مَلَائِكَةِ اللَّهِ...»؛ دنیا دار راستی و صدق برای راستگویان و صادقان است، دار تن درستی برای دنیا شناسان است، آن هایی که دنیا را می فهمند، خانه غنی و بی نیازی برای توشه گیران است، (کسی که بخواهد از دنیا توشه گیرد، بهترین ظرف توشه گیری دنیا است، اصلاً دار توشه گیری است، جای توشه گرفتن دنیا است) برای آنانی که دنبال عبرت و پند هستند خانه پند است، برای دوستان خدا سجده گاه است و برای ملائکه خدا محل فرو فرستادن وحی...»

این تعریف و تمجید، نشان می دهد دنیا خیلی مقدس و پاک است وقتی حضرت علی(ع) در مقام مذمت دنیا قرار می گیرد می بینید که چطور این دنیا را مورد نکوهش و سرزنش قرار می دهد. مثلاً در یکی از نامه ها می نویسد: «تَعْمُرُ دُنْيَاكَ بِخَرَابِ آخِرَتِكَ»؛ دنیای خود را با خراب کردن آخرت آباد می کنی، این جا عمران دنیا مذمت شده است، اگر کسی بخواهد به ظاهر این دو نگاه کند می گوید: این دو با هم سازگار نیستند، اما اگر بداند که کلام حضرت علی(ع) مطلق و مقید دارد، مجمل و مبین دارد، در مواجهه با

۱ شرح نهج البلاغه لابن ابی الحدید، ج ۱۷، ص ۱۴۵، نامه ۵۹.

۲ شرح نهج البلاغه لابن ابی الحدید، ج ۱۸، ص ۳۲۵.

۳ شرح نهج البلاغه لابن ابی الحدید، ج ۱۸، ص ۵۴.

این کلمات می‌داند که اگر حضرت علی(ع) مطلق دنیا را دار بلاو بدی معرفی کرده است یا در جای دیگر دنیا را به نحو مطلق دار صدق و راستی و تندرستی برای دنیاشناسان و راستگویان می‌داند، این اطلاق مورد نظر نیست؛ این یک دنیای مخصوص است آن جایی که دنیا را مذمت می‌کند و مورد نکوهش قرار می‌دهد آن هم یک دنیای خاصی است که در کلمات خود حضرت علی(ع) بیان شده است، منتهی این شخص باید اشراف داشته باشد که این مقیدات یا قیدها را کشف کند و به دست بیاورد. مثلاً حضرت در همان نامه که به منذر بن جارود نوشته است می‌گوید: «لَئِنْ كَانَ مَا بَلَغَنِي عَنْكَ حَقًّا لَجَمَلُ أَهْلِكَ وَ شِسْعُ نَعْلِكَ خَيْرٌ مِنْكَ وَ مَنْ كَانَ بِصِفَتِكَ فَلَيْسَ بِأَهْلٍ أَنْ يُسَدَّ بِهِ تَعْرُؤٌ أَوْ يُنْفَذَ بِهِ أَمْرٌ أَوْ يُعَلَى لَهُ قَدْرٌ أَوْ يُشْرَكَ فِي أَمَانَةٍ أَوْ يُؤْمَنَ عَلَيَّ جَبَايَةً فَأَقْبِلْ إِلَيَّ حِينَ يَصِلُ إِلَيْكَ كِتَابِي هَذَا إِنْ شَاءَ اللَّهُ.»<sup>۱</sup> اگر آنچه که درباره تو به من گزارش کردند درست باشد شتر خانه و بند کفش تو از خودت با ارزش تر هستند.

این نامه عزل او است که در آخرش هم می‌فرماید: «فَأَقْبِلْ إِلَيَّ حِينَ يَصِلُ إِلَيْكَ كِتَابِي هَذَا إِنْ شَاءَ اللَّهُ» به محض این که این نامه به دست تو رسید بیا نزد من، کسی که مثل تو باشد نه لیاقت مرزبانی دارد و نه می‌تواند کاری انجام دهد یا ارزش او بالا رود یا شریک در امانت باشد یا از خیانتی دور ماند.

این‌ها همه به خاطر این است که این شخص به حسب واقع دنیا را خراب کرده است. اما حضرت علی(ع) می‌فرماید: تو به حسب ظاهر دنیا را آباد کردی ولی در واقع آخرت را خراب کردی به یک معنا دنیای خودت را هم خراب کردی آن دنیای ممدوح که دار صدق است و دار غنی است و «من تزود عنها» است را خراب کردی، جایی که باید از آن توشه برداری خراب کردی، این دار، این دنیا مثل همان آخرت است، آبادانی یک چیز است و خراب کردن این‌ها نیز چیز دیگری است. اما حضرت می‌فرماید: «تعمیر دنیاک بخراب آخرتک» پس این دنیا از یک سو آبادانی و عمران است و از سوی دیگر خراب کردن است. دنیای واحد که نمی‌شود در آن واحد هم خراب باشد و هم آباد شود. آبادانی ظاهری است برای دنیایی که آمیخته با حرام و دوری از دین خدا و غرور تکبر و قطع رابطه با برادران دینی و خویشاوندان و امثال این‌ها است. اما این دنیا یک وجه ندارد.

لذا این‌ها را کسی می‌تواند تفسیر کند که بتواند تشخیص دهد که از این کلمات کدام عام است و کدام خاص، کدام مطلق است و کدام مقید، بتواند این قیود را کشف کند و کنار مطلقات قرار دهد.

اگر بخواهیم در تأثیر دانش اصول فقه در شرح نهج البلاغه سخن بگوییم موارد بسیاری است این یک نمونه ساده بود در موارد تعارض بین سخنان حضرت علی(ع)، نقش استفاده از قواعد باب تعارض بسیار بیشتر معلوم می‌شود. کسی که با قواعد باب تعارض آشنا نباشد، کسی که قوانین باب تراحم را نداند، کسی که مرجحات را نشناسد در مواجهه با این تعارضات ظاهری درمانده می‌شود. بله می‌تواند هر کدام را در جای خودش ترجمه کند و توضیح مختصری دهد و رد شود اما وقتی در معرض این پرسش قرار می‌گیرد که این دو با هم چگونه قابل جمع است، درمانده می‌شود زیرا مثلاً حضرت از یک طرف می‌گوید: مردم به خانه‌ها پناه ببرند و از دنیا فاصله بگیرند و انزوا اختیار کنند، از طرف دیگر ترغیب می‌کنند به حضور در صحنه اجتماع و فعالیت در عرصه اجتماعی. این‌ها چطور قابل جمع است از یک طرف می‌گویند: حکومت پیشیزی ارزش ندارد و از یک طرف حکومت را یک ضرورت معرفی می‌کند. از یک طرف توصیه به رفتن به کنج خانه و از یک طرف دعوت به حضور در میدان جهاد می‌کنند. اگر کسی با این قواعد

<sup>۱</sup> شرح نهج البلاغه لابن ابی الحدید، ج ۱۸، ص ۵۴، نامه ۷۱.

آشنا نباشد، نمی‌تواند این تعارضات را جمع کند. لذا ممکن است یکی را نفی یا طرد کند در حالیکه امکان جمع بین این دو کلام وجود دارد.

پس دانش اصول فقه بدون تردید از دانش‌های بسیار تأثیرگذار در حیطة تفسیر نهج البلاغه است، همان طور که در تفسیر قرآن مؤثر است و اساساً گمان می‌کنم کسی که با اصول فقه آشنا شود نه تنها در فقه بلکه در تفسیر قرآن و نهج البلاغه و در علمی که حتی به ظاهر مرتبط با این دانش نباشند و این علوم جنبه ابزاری برای آن نداشته باشد تأثیرگذار است. اصلاً اصول فقه به انسان یک قوت خاصی می‌دهد که می‌تواند با این ابزار در بسیاری از علوم انسانی وارد شود و با این ابزار به ارزیابی و سنجش آن‌ها بپردازد. البته نمی‌گوییم که هر کسی که تنها اصول فقه بلد باشد می‌تواند به تنهایی در همه آن عرصه‌ها وارد شود، بلکه منظور این است که اگر این دانش را داشته باشد به کمک سایر معلوماتش می‌تواند در آن علم خیلی قوی ظاهر شود.

«الحمد لله رب العالمین»